



افکار سیاسی آقا سید احمد رضوی  
مشهور به ادیب پیشاوری

عصمت کیخا \*

مقدمه

برخی برهه‌های زمانی دربردارنده تحولاتی اساسی و مهم در عرصه اندیشه و عمل هستند؛ به گونه‌ای که ساختار جامعه براساس آن تحولات، دچار تحول می‌شود. عصر صفویه و سپس عصر انقلاب مشروطه را می‌توان به عنوان درخشان‌ترین ادوار تاریخ ایران نام برد. عصر صفویه به علت ارتقای شیعه دوازده امامی به دین رسمی و در واقع در آمیختن عملی ایران و تشیع در قالب مذهبی - ایرانی یکی از نقاط بارز در تاریخ سیاسی - مذهبی ایران است؛ عصری که نهاد دین توانست به منزله یک نهاد مستقل، در کنار نهاد سیاست قرار بگیرد و علمای شیعه توانستند قدرت بلامنازع سلاطین را به چالش بکشند و از حقوق مردم در مقابل تعدی شاهان دفاع کنند. به عبارتی می‌توان گفت از این دوره به بعد علمای دینی و به طور مشخص‌تر نهاد دین، آگاهی‌بخش جامعه ایرانی در اعمال روزمره، تبدلات و ارتباطات

اجتماعی و همچنین درباره عملکرد نهاد سیاست بودند.

انقلاب مشروطه نیز از دیگر مقاطع زمانی است که با تولد مفاهیمی چون قانون، پارلمان، نظارت، مشارکت، برابری، سرآغاز جدیدی برای جامعه شخص محور و استبدادزده ایران آن روز بود. در این دوره نیز علمای دینی به رسالت «آگاهی‌بخشی» خود عمل کردند و رهبری این نهضت را در دست داشتند. علاوه بر علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی که عملاً در صحنه حضور داشتند، عالمانی نیز بودند که با قلم سرودن اشعار نغز و پرمعنی، از این انقلاب حمایت می‌کردند. «آقا سید احمد رضوی» مشهور به «ادیب پیشاوری» از زمره این عالمان است؛ اندیشوری استعمارستیز و طرفدار مشروطه مشروعه و حامی شیخ فضل‌الله نوری. دانشمندی که گرچه در تاریخ سیاسی ایران به نوعی «گمنام» است، اما مراجعه به اشعار وی، حکایت از بینش و درک عمیق سیاسی وی از اوضاع زمانه دارد.

این پژوهش، عهده‌دار بررسی افکار سیاسی این ادیب فرزانه است؛ اندیشورزی که با حضور در بطن مشروطه، به منزله یکی از ادوار مهم تاریخ سیاسی ایران، اوضاع آن زمان و انحرافات و کجروی‌ها را با شعر خود به تصویر کشیده و به این طریق سعی کرده است به آگاهی‌بخشی مردم و سیاستمداران بپردازد.

### 1. شرح حال ادیب پیشاوری

سید احمد رضوی، مشهور به ادیب پیشاوری، در حدود نیمه قرن سیزدهم هجری قمری، «در کشور هندوستان، در کوهستان‌های بین خاک افغانستان و پیشاور»<sup>1</sup> در میان عشایر جنگجوی آن سامان<sup>2</sup> دیده به جهان گشود. تاریخ ولادت ادیب سال 1260 قمری<sup>3</sup> است. وی فرزند سید شهاب‌الدین



مشهور به «سید شاه‌بابا» است. این سلسله از سادات را «اجاق» می‌خواندند و اغلب صاحب زهد و تقوا و اهل ذکر و دعا بودند.<sup>4</sup> محل زندگی این سادات در اراضی سرحدی بین پيشاور و افغانستان بود، اما در شهر پيشاور نیز خانه و مسکن داشتند و مردم آن سامان را به آنان اعتقادی کامل بود و از باطن ایشان طلب همت و کسب فیض می‌کردند.<sup>5</sup> مادر ایشان «مه‌دعلیا» نام داشت و از خاندان اشرف سادات حسینی بود که سلسله نسبشان به امام سجاد می‌رسید.<sup>6</sup> ادیب، در خردسالی به مکتب فرستاده شد تا به کسب علم و معرفت بپردازد. وی پس از طی مراحل ابتدایی، مشغول تحصیل مقدمات علوم و ادبیات شد. پيشاور در سال‌های تسلط انگلستان بر هند، روزهای خونینی را پشت سر گذاشت و به تصرف قوای انگلستان در آمد؛ چرا که برای انگلستان دارای اهمیت استراتژیک بود. «تصرف پيشاور - که در شمال غربی هندوستان قرار داشت - سدی ایجاد کرد که از لحاظ دست‌اندازی بیگانگان بر هندوستان به کارگزاران دولت انگلستان در آن سرزمین، کاملاً اطمینان خاطر می‌داد».<sup>7</sup> در قیام پرشور 8-1857م که به «نبرد بزرگ استقلال» مشهور است پيشاور نیز حضوری پررنگ داشت. در این نبرد، خاندان ادیب، پیش-آهنگ امر جهاد بودند. ادیب نیز که نوجوان بود در این جهاد شرکت داشت. با سرکوب نبرد استقلال پدر و بنی اعمام و غالب اقارب و ارحام ادیب به قتل رسیدند.<sup>8</sup> و ادیب با اصرار مادرش از میانه قتلگاه بیرون رفت و به کابل گریخت.<sup>9</sup>

وی در کابل، در محضر «آخوند ملامحمد» مشهور به «آل ناصر» به کسب علم پرداخت و سپس به غزنین رفت و دو سال و نیم در محضر «ملا سعدالدین غزنوی» دانش آموخت و چند صباحی در هرات و سپس در تربت جام اقامت گزید. سپس در مشهد نزد «میرزا عبدالرحمن مدرس»، مؤلف

**تاریخ خراسان** و از مشاهیر مدرّسین آن شهر، به تحصیل حکمت و ریاضی پرداخت. همچنین در محضر «آخوند ملاغلامحسین شیخ الاسلام» علوم عقلیه را فرا گرفت که به علت حدت ذهن و قوت حافظه، در علوم عقلیه بر همگان برتری یافت<sup>10</sup> و در علوم ادبیه نیز به علت ذوق فطری و حدت ذهن غریزی و قوت حافظه و میل جبلّی در این فن بر اکران و اقران فائق آمد.<sup>11</sup> سپس در سبزوار در محضر «فیلسوف حاج ملاهادی سبزواری» و فرزندش «آخوند ملامحمد سبزواری» و در محضر «آخوند ملاسمعیل» به کسب علم پرداخت و بالاخره پس از رحلت سبزواری در 1290 هـ. ق به مشهد بازگشت و به تدریس پرداخت.<sup>12</sup>



ادیب، مورد علاقه و ارادت «محمد سعید موتمن الملک انصاری گرمرودی»<sup>13</sup> بود، که از طرفداران امیرکبیر بود و تا پایان عمر، در حد وسع خود، راه امیرکبیر را در سیاست داخلی و خارجی تعقیب می‌کرد. ادیب به توصیه وی در سال 1300 هجری قمری به تهران رفت<sup>14</sup> و تا آخر عمر در آن شهر اقامت کرد. مقام و فضل علمی و ادبی «ادیب» چنان بود که ناصرالدین شاه قاچار به ملاقات او رغبت جست و او را به حضور خود فراخواند و ذکاءالملک فروغی اول (میرزا محمدحسین خان) که از ادبا و نویسندگان وقت و «رئیس اداره انطباعات دولتی و ناظم دارالترجمه خاصه همایونی» بود در دیباچه‌ای که بر **تاریخ بیهقی** نگاشته است ادیب را «جناب سید الحكماء و سند العلماء»، «استاد الأدباء»، «مرجع الأشیاء و الأفاضل»، «مدقق زمان»، «محقق دوران»، «قبله اهل معرفت» و... نامیده است.<sup>15</sup>

## 2. آثار ادیب

از ادیب آثاری مکتوب بر جای مانده است. از جمله این آثار می‌توان به «دیوان اشعار» وی که

به همت مرحوم عبدالرسولی جمع آوری و منتشر شده است اشاره کرد. البتہ این دیوان، شامل ہمہ اشعار ادیب نیست و برخی از اشعار از دست رفته است. «رسالہ ای در قضایای بدیہیات اولیہ»،<sup>16</sup> «رسالہ نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر خسرو»،<sup>17</sup> «مثنوی قیصرنامہ»،<sup>18</sup> «ترجمہ و شرح مختصری بر اشارات شیخ الرئیس بوعلی سینا»،<sup>19</sup> «تصحیح و تحشیہ تاریخ بیہقی» و چند جلد دست-نویس پیرامون شرح اقوال حکما و مشکلات اشعار شعرای ادب از دیگر آثار ادیب پیشاوری است.<sup>20</sup> «حضرت آیة اللہ حاج سید عزالدین حسینی زندجانی، بہ نقل از مرحوم اورنگ سخن از تعدادی کتاب و دفتر گفته اند کہ ادیب حاصل سالہا پژوهش و تحقیق خویش را در پارہ ای از علوم، در آنہا بہ رشتہ تالیف و تصنیف کشدہ» اما شخصی، آنہا را ربودہ و فروختہ است.<sup>21</sup>

### 3. درک و بینش سیاسی ادیب

ادیب پیشاوری دارای بینش سیاسی عمیقی بود و نسبت بہ مسائل و مشکلات مسلمانان و کشف و افشای دسیسہ های دشمنان مسلمین کوششی مداوم داشت. از جملہ می-توان بہ چکامہ ای کہ در سوگ «میرزای شیرازی» پرچم دار نہضت تنباکو، سرایید اشارہ کرد:

پاشت اسلام دگر بارہ ہمہ بی-نم خم مگر آن سید احرار و سلالہ زہرا روی بنہضت چو خورشید بہ ہنگام افول	رایتش گشتہ نگونہ سار و شکستہ پرچم مگر آن قبلہ ابرار و خلاصہ عالم کہ برافراشت فلک گرد جہان تیر خیم؟ <sup>22</sup>
--	---

قیرگون موج زد این لُجّہ خضرای بلند ای نہفتہ ز تن پاک	کہ زہر سوی برانگیختہ شد موج ظلّ م خود اندر دل خاک
--	--



رخش بر تو از خشم  
 ندانی برون از دلش  
 کینه که کرد  
 بنزد اید از چهره  
 چرخ، چین  
 اگر حمیتی داشت  
 جاپان و چین  
 ادیب پیشاوری، «استعمار انگلیس را در عصر  
 خویش، «دشمن اصلی» امت اسلام می‌دانست»،<sup>26</sup>  
 لذا در مذمت انگلستان و استعمار آن چنین  
 سروده است:

چو من از جوانان  
 ایران به یاد  
 چه بسیار پدر کاخ  
 آباد جای  
 زن و مرد از دهکده  
 کرده کوچ  
 پر از کودک و  
 بیوه، بازار و تیم<sup>30</sup>  
 مگو روس، کاین  
 فتنه انگریز<sup>31</sup> کرد  
 وی، سیاست خارجی انگلستان را سیاستی می-  
 دانست که مکر و افسون در تار و پود آن بود  
 و لذا آن را برای شرقیان دیر فهم‌تر و  
 فریبنده‌تر و خطرناک‌تر<sup>33</sup> می‌دانست:

رانده در بحر سیاست  
 کشتی‌کش بادبان  
 فریبش ناخداست<sup>34</sup>  
 از خداع و لنگرش عشوه  
 وی در **دیوان اشعارش و قیصرنامه**، اشعار  
 بسیاری در وصف شومی و پلیدی استعمار انگلیس  
 و پیچیدگی و ظرافت سیاست انگلستان سروده  
 است، گویی ادیب با این اشعار به سیاست-  
 مداران ایران و جهان اسلام، هشدار می‌دهد، از  
 جمله این اشعار وصف انگلیس به لاکپشت است:  
 مگر دیده باشی تو  
 ای خروش سرود  
 گهی سر به نای گلو  
 ز آب رود  
 در کشند





عدالتخانه بود و از سوی دیگر مخالف مصمم مشروطه و ارداتی سفارت پرورده، و معتقد بود که مشروطه و ارداتی حاصل دیپلماسی لندن است که در ورای آن نقشه تباهی و نابودی ایران نهفته است. وی نقش انگلستان را در ایران عصر مشروطه، مشابه نقش انگلستان در جنگ جهانی اول علیه قدرت‌های رقیبش، یعنی آلمان، عثمانی و روسیه می‌دانست که با تشدید اختلاف در جبهه خصم و واردسازی ضربه از درون، به حیات کهنسال آنان پایان داده بود. گویی برای ایران عصر مشروطه نیز چنین سرنوشتی رقم خورده بود. انگلیس با اختلاف انداختن بین مشروطه‌خواهان به ویژه عالمان دینی توانست مشروطه را از مسیر اصلی آن منحرف سازد و مسیری را فرا روی آن قرار دهد که نفع و سلطه انگلیس را بیشتر سازد. ادیب با نهضت عدالتخانه و هر نهضتی که رهبری آن در دست افراد صالح قرار داشت و منجر به تعدیل خودکامگی و استبداد می‌شد، مخالفی نداشت، بلکه مشوق آنان نیز بود. ابیات زیر که در پایان جنگ جهانی اول و ایام قرارداد 1919 و ثوق‌الدوله سروده شده است، بازنمایی از نوع نگاه و تلقی خاص ادیب از مشروطه و رویدادهای متعاقب آن است:

ز من بشنو ای دلفروزنده پور! ز هر قوم، خوب و بدی خاسته ولیکن به انصاف کز انگلیس نه چون فتنه انگیز زن در نهان و گر بشمری آنچه این دیو کُشت به ایران درون شورشی خواست کرد	که «ایرج» بسی دارد این دهر و «تور» <sup>44</sup> که گیتی به خوب و بد آراسته نیامد برون چیز که بچه‌ی یلیس <sup>45</sup> ! ... به روباه بازی سپرد او جهنمان بود این چو خروار و آن نیمه‌مُشت یکی «شوروی محبسی» راست کُرد
---	--

بدین شورش اندر که  
 او ره ســـــپارد  
 در این فتنه شد  
 کشته چندین هزار  
 در این فتنه هر  
 خون که شد ریخت  
 به جادوگری نام  
 «شَور»ش گذارد!  
 که در گردنش خونشان  
 مانـــــد بـــــار  
 به گردن درش هست  
 آویختــه

رثای بلند و محکم ادیب در سوگ شیخ فضل‌الله نوری، گویای نظر منفی ادیب درباره مشروطه اروپایی و هواداران چنین مشروطه‌ای است. هم‌چنین می‌توان آن را بازنمایی از ارادت به شهید فضل‌الله نوری دانست. چنان‌که در این مرثیه از شجاعت، اخلاص و فداکاری او سخن گفته است. وی هم‌چنین در قصیده‌ای که به زبان عربی و در مذمت مشروطه کذایی سروده، دل و دین باختگان غرب را آماج شدیدترین مذمت‌ها قرار داده است و کسانی را که پیکر شیخ را بردار کردند و به خوشحالی و شادی پرداختند گروهی از فرزندان حسبی و روحانی مزدک می‌شمرد که برخی از آنها هواپرستانی تابع رای بابک خرم‌دین و برخی دیگر را هواداران «آل‌لوقا»<sup>46</sup> و «پطرس»<sup>47</sup> می‌نامد و همه آنها را دشمنان دین خاتم و از احزاب شیطان و سوسه‌گر می‌داند.<sup>48</sup> بنابراین آن چه از سروده‌های ادیب بر می‌آید، وی از اقدام شاه قاجار در برچیدن بساط مشروطه و انحلال انجمن‌های مشکوک و قارچ گونه دلتنگ نبود و حتی این عمل را در راستای «تجدید حیات دین» می‌دانست و شاه را به قاطعیت بیشتر در این راه فرا می‌خواند. شعر ادیب در مورد مشروطه حکایتگر عمق خطری است که وی از سوی مشروطه‌چیان پیرو غرب، درباره اسلام و ایران احساس می‌کرد. وی هم‌چنین به جناح‌بندی‌ها و اختلافات حزبی و مسلکی‌ای که با عنوان دموکرات و غیره در ایران عصر مشروطه، رواج یافت، توجه داشته است و آن را موجب گسست همدلی و اتحاد مردم ایران در برابر استعمار می‌دانست. لذا وی این اختلافات را



تقبیح می‌کند و همه را به پرهیز از تفرقه، حول محور «اسلام» می‌خواند.

ادیب، هم‌چنین در *قیصرنامه*، ابیاتی را درباره قرارداد 1907 و محو آن قرارداد در جنگ جهانی اول طی جنگ آلمان با متفقین سروده است:

یکی از وزیران آمخته‌که کنار چنین گفت کاین دولت انگلیس به گیتی درون ناتوان پرور است دگرباره گفت آن وزیر که شنیدم چنین گفت آن شه‌ه‌ره م‌س‌رد چنین دارد و داشت ه‌ز‌م‌ان <sup>49</sup> به دل سرانجام را، شد هوی‌دا چ‌ن‌ن‌ین که نیمی ز ایران به روسی دهند	به دربار لندن، به هنگ‌ام ب‌س‌ار که دارد پر از زرّ و می، کاس و کیس تو گفتی که سیم‌رغ زال زر است... چو می‌راند با هم‌ن‌ژادان س‌خ‌ن که این دولت بر تدابیر گردد که همواره ایران بود مس‌ت‌قل که باشد غرض از اس‌ت‌قلال این دگر نیده را بهره انگل نهند... <sup>50</sup>
---	---

با آغاز جنگ جهانی اول در 1914 میلادی ندای قیام سر داد و با قشایدی شورانگیز که به زبان فارسی و عربی می‌سرود، تُرک و تاجیک و هند و افغان را به پیکار سخت در جبهه واحد، بر ضد استعمار فرا خواند. منظومه حماسی *قیصرنامه* او، مثنوی بلندی شامل چهارده هزار بیت در شرح جنگ‌های ارتش آلمان با متفقین در جنگ جهانی اول است. در این منظومه وی به نکوهش روسیه، فرانسه و آمریکا و افشای دسیسه‌های انگلستان در شرق و ایران، تحریک ایرانیان به بهره‌گیری از فرصت حساس جنگ جهانی برای پایان دادن به نفوذ سلطه استعمار و بالاخره ملامت شدید کسانی که با بیگانگان بیعت کرده بودند پرداخته است. او

وقتی رزم تنگستانی‌ها را در جنوب ایران می‌شنود در ابیاتی بلند به مدح تنگستانی‌ها می‌پردازد.<sup>51</sup>

از دیگر حوادث زمانه ادیب، قرارداد 1919 و وثوق‌الدوله بود. ادیب در مجلسی که وثوق‌الدوله حاضر بود، وی را عامل بیگانه و از قماش اجنبی‌پرستانی شمرد که سرزمین هند را به تاراج انگلیس دادند:

منم پور ایران و	مرا غیرت آید ز
بر مام خویش	اندازه بی‌بیش
به بیگانگان	کجا زشت و ننگین
نفروشم این مام را	کنم نام را؟
به آتش بسوزم تنی	خلاف آورد اندر این
را ککله او	گفتگ <sup>52</sup> و

دیوان ادیب و مثنوی **قیصرنامه** سرشار از قدح قرارداد 1919 و تحذیر شدید از مکر انگلیس و پرخاش تند به وثوق‌الدوله و دستیاران او در قرارداد 1919 است؛ به ویژه در **قیصرنامه** ضمن تفسیر سوره یوسف (ع) و تطبیق خیانت برادران وی به عاقدان ایرانی قرارداد 1919.<sup>53</sup>

کودتای رضاخانی، بلوای جمهوری‌خواهی و تغیر سلطنت از قاجار به پهلوی و مسلط شدن هر چه بیشتر انگلستان بر ایران، تعطیلی جراید آزاد و قتل گردانندگان آنها، هم چون عشقی و فرخی، تبدیل مجلس شورای ملی به محفلی فرمایشی، محو استقلال قوه قضائیه از طریق دستکاری در قوانین و گماردن عناصر نا صالح در راس آن، انزوا و حبس و تبعید و کشتار رجال مستقل و ضد استعمار، چه از میان علمای دینی و چه رجال دولتی (نظیر: حاج آقا جمال‌الدین نجفی اصفهانی، حاج آقا نورالله اصفهانی، سید حسن مدرس، مستوفی‌الممالک، کمال‌الملک غفاری و...)، برچیدن مظاهر شرعی، خلع لباس روحانیت، منع شعائر مذهبی، کشف حجاب و... از حوادثی است که ادیب ناظر آنها بود.<sup>54</sup>

نظر ادیب درباره رضاخان و رژیم دیکتاتوری او، به روشنی در تاریخ منعکس نشده است و اگر هم چیزی صراحتاً در این باب گفته یا سروده، در آن فضای اختناق از بین رفته است. گذشته از همه اینها از **قید صرنامه** که در طول رژیم پهلوی به صورت نسخه خطی باقی ماند، دیوان ادیب نیز تا چهار سال پس از مرگ وی امکان چاپ نیافت، اما از ادیب، قصیده بلندی با مطلع «بنهاد بر آی ورو، بنیاد جهان یزدان» به جا مانده که سرشار از قدح و ذم ظلم حکام جبار و وابسته است. از قرائن موجود در این قصیده برمی آید که ادیب در سرودن آن نظر به دیکتاتوری رضاخانی داشته است.<sup>55</sup>

ادیب پیشاوری صبح دوشنبه 3 صفر 1349 هجری قمری برابر 9 تیر 1309 شمسی دعوت حق را لبیک گفت. در تشریح او چهار وزیر (تیمور تاش، اعتمادالدوله، قراگوزلو و مؤتمن الملک) چهار پایه تابوت او را به دوش کشیدند و در مجلس یادبود او در وزارت معارف و اوقاف، رئیس آن وزارتخانه، مرحوم یحیی اعتمادالدوله قراگوزلو چنین بیان کرد که «ما عزای فضیلت را گرفته ایم، این مجلس، تعزیت دانش و فرهنگ است و عالم علم و ادب شخصیتی را از دست داد که به وجود آمدن چون او مشکل و بلکه محال است.»<sup>56</sup>

#### 4. افکار سیاسی ادیب پیشاوری

##### الف) مبانی افکار سیاسی

ادیب، شاعری بود که درون مایه شعرش را «ر سیدن به کمال و تعالی» شکل داده بود. شاعری که دغدغه اش، گذشت از عالم خاکی، رسوخ به عالم غیبی بود. شعر او انسان را از ظواهر امور فراتر می برد و به تفکر در بطن وجود فرا می خواند. تفکر در مسائل اساسی ای که تبیین درست آنها، نیاز هر انسان طالب

کمال و رسیدن به قرب الی الله است. بنابراین وی انسان را «پدرانه» به نگریستن در اصل ذات خود می‌خواند و این نگریستن را سرچشمه شوق نیاز به کمال و تعالی می‌داند.

سپس، برای رسیدن به کمال و تعالی، مسیر و مراحل را بیان می‌کند که بدون طی این مراحل، رسیدن به تعالی ممکن نیست. وی نخستین مرحله کمال را «معرفت و ایمان به ذات باری تعالی» می‌داند که رسیدن به این معرفت، نیازمند سیر در دو عالم آفاقی و انفسی است.

سیر در عالم آفاق، سیری معنوی است که به وسیله آن انسان، با تدبر و تأمل، در اجزای هستی می‌نگرد و در می‌یابد که تمامی جهان و هر آن چه در آن است صانعی دارد که دست تدبیر و رحمت او آفرینشگر همه زیبایی‌های عالم است، بنابراین باید با نگاه حکیمانه و عبرت بین به همه چیز نگریست.

مطالعه و تفکر درباره آسمان و زمین و دیدن آیات خداوند در جهان که در اصطلاح آن را، سیر آفاقی می‌خوانند یکی از پایه‌های ایمان است؛ ایمان به اراده فعال قاهر و حکیمی که همه این ظرافت‌ها و صناعت‌های شگرف را خلق کرده و لحظه به لحظه به موجودات دوام و بقا یا ممات و فنا می‌بخشد و هر چه هست از اوست. سیر انفسی، یکی دیگر از پایه‌های معرفت و ایمان است. از نظر ادیب، تنها آفاق طبیعت و پهنه خاک و افلاک نیست که در بردارنده نشانه‌های صنع خداست، بلکه در وجود آدمی نیز صد جلوه لطف و قهر خداوند، آشکار و محسوس است. در جسم و روح انسان، شگفتی‌هایی است که سیر انفسی‌اش می‌خوانند.

ادیب، برای رهایی از سلطه نفس راه‌هایی ارائه می‌دهد که یکی از این راه‌ها «تحصیل علم و دانش‌اندوزی» است که به انسان کمک می‌کند تا از سلطه نفس خارج شود:

... اگر پر دانش  
 نبودی مـــــــرا  
 بزرگی به دانش همی  
 خواستـــــــــــــــتم  
 چو شد حکمت و فضل  
 نخجیر مـــــــن  
 جهان همچو شاهین  
 ربـــــــودی مـــــــرا  
 روان را به دانش  
 بیاراستـــــــــــــــتم  
 همان گشت بر پای  
 زنجیر مـــــــن...<sup>57</sup>

زدودن صفات رذیله از وجود خود یکی دیگر از راه‌های رهایی از سلطهٔ نفس است. ادیب دنیا را «گنده پیر گوژ پستی» می‌داند که برای فریفتن انسان‌ها، خود را آراسته و با هزاران دام بر سر راه انسان‌ها نشسته است تا آنها را به اسارت خود در آورد.

ادیب، ضمن بیان بی‌اعتباری دنیا و ناپایداری ثروت‌های آن، به همه سفارش می‌کند که خود را از اسارت کالبد خاکی رها سازند چرا که جان سماوی شایسته اسارت جسم خاکی نیست.

#### ب) ویژگی‌های حاکم سیاسی

شعر ادیب، علاوه بر آن که در بردارندهٔ مبانی افکار وی است بر اساس همین مبانی به بیان ویژگی‌های شایسته و ناشایستهٔ حاکم سیاسی می‌پردازد و بر اساس این مبانی به نوعی بازسازی در عرصه سیاست دست می‌زند. وی با ذکر ویژگی‌های رفتاری نامطلوب یک حاکم سیاسی، زبان به اندرز و هشدار به حاکمان سیاسی گشوده است.

#### 1. ویژگی‌های ناشایست حاکم سیاسی

از جمله ویژگی‌های ناشایست حاکم سیاسی از نگاه ادیب، کبر و نخوت به زبردستان است. وی به حاکمان سیاسی توصیه می‌کند تا از نخوت و تکبر بپرهیزند؛ چرا که فردی که دچار نخوت و تکبر است جز با مرگ از آن خلاصی نمی‌یابد.

وی، کبر و نخوت را صفت زشتی می‌داند که اگر حاکمان سیاسی آلودهٔ آن گردند به صفات زشت دیگری نیز دچار می‌گردند. از جمله این صفات نکوهیده «پنهان شدن از چشم مردم و گماشتن

حاجب و دربان و در بستن به روی خلق» است. از دیگر صفات زشتی که زاییده کبر و نخوت است، «وا داشتن مردم به تعظیم و رکوع خویش» است. سپس به حاکم سیاسی چنین هشدار می‌دهد:

شاه را چو یار گشت  
فرومایه  
از پای بست مُلک  
شود و یاران  
دل داد شه چو با می  
و رامشگر  
از علم و عدل کار  
مانا تویی چو کسری  
چو بر بندی  
و اسکنند<sup>58</sup>

گویی ادیب دانسته است که کبر و نخوت حاکم سیاسی موجب می‌گردد تا افراد شایسته از اطراف حاکم سیاسی پراکنده گردند و افراد تملقگو و آراسته به نیرنگ و دروغ و فرومایه، در عرصه سیاست وارد گردند.

«حرص و آز، از دیگر صفات نامطلوبی است که ادیب برای حاکم سیاسی بر می‌شمرد، لذا حاکمان سیاسی را از آن بر حذر داشته است. سپس به حاکم سیاسی اندرز می‌دهد که:

به دست و دل آزاده  
خوب باش تو  
شاه و شاهزاده به خو  
باش تو  
مه آسمان بر نیاید  
جهان بنده را چون  
ز چاه  
توان خواند شاه؟!<sup>59</sup>

**قید صرنامه**، سرشار از نکوهش حاکمان سیاسی آزمند است که وظیفه تأمین امنیت و آسایش مردم را به عهده دارند، ولی با افتادن در گرداب آزمندی، به زورگویی و ظلم به مردم می‌پردازند.

از دیگر ویژگی‌های ناشایست حاکم سیاسی «خشم و غضب» است که از مهم‌ترین عوامل ظلم و بیداد است.

بیداد و ظلم به رعیت از دیگر ویژگی‌های ناشایست حاکم سیاسی است که ادیب در شعرش از آن سخن گفته است.

**2. ویژگی‌های شایسته حاکم سیاسی**  
«عدالت و دادگری» یکی از ویژگی‌های شایسته-



ای است که حاکم سیاسی باید به آن آراسته باشد؛ چرا که رفاه و آسایش مردم در گرو عدالت و اعتدال است و خداوند به عدالت و احسان فرمان داده و لذا اجرای عدالت شرط لازم حکومت حاکمان است.

حاکم سیاسی، هم‌چنین باید دارای نفس پاک و مهذب باشد؛ چرا که عدالت در شخصی پرورش می‌یابد که نفسی مهار شده داشته باشد و حکم به حجت شرعی براند:

بی حجت یزدانی      اهریمن و رهن دان  
 گیرنده باج و ساو      اندر همه ادیان<sup>60</sup>  
 لذا حاکمان باید هوای نفس خود را به نیروی تهذیب تعدیل کنند و به تحصیل دانش و دین پردازند.

بنابراین حاکم سیاسی باید اهل علم و دانش و دین باشد، لذا ادیب بر «هنر و فرزانه‌گی حاکم سیاسی» به منزله مهم‌ترین و ضروری‌ترین ویژگی حاکم، تأکید می‌کند.

ادیب، علت تسلط انگلستان بر هند را «بی-دانشی و حکومت حاکمان نادان و غافل هند» می‌داند.

ادیب، هم‌چنین در علت‌یابی سلطه استعمار انگلیس بر ایران، تحلیلی مشابه تاریخ هند دارد و علت سلطه انگلیس بر ایران را حکومت حاکمان کم‌اندیش می‌داند.

انتخاب مشاوران و کارگزاران دانا، یکی از وظایف مهم حاکم سیاسی است. وی معتقد است، حاکم سیاسی باید با بینش و خرد خود، دشمن اصلی را از دشمن فرعی و جزئی تشخیص دهد و ابتدا خطر دشمن اصلی را از وطن دفع نماید:

ز خون عدو جنگ      ترا باد پیوسته  
 المماس وار      آه‌آوردار<sup>61</sup>  
 گرت پیه باید بکش      که گنجشک را در شکم  
 گاو دیسه      نیست پیسه

187 سپس به حاکمان سیاسی هشدار می‌دهد که اگر از مبارزه با دشمن فرار کنند دشمن بر آنان

تسلط خواهد یافت.

ادیب، در روزگاری می‌زیست که استعمار بر اکثر جوامع مسلمان دست‌اندازی کرده بود و در چنین زمانه‌ای، وی وجود یک حاکم شجاع و با صلابت را که جرئت ستیز با دشمن سلطه‌جوی را دارد از وجود یک حاکم عادل، اما ترسو، بهتر می‌داند.

وی در شعرش سعی کرده تا چهرهٔ حاکم سیاسی مطلوب را به تصویر کشد بنابراین به ذکر اوصاف پیشوای مصلح و شایسته پرداخته است:

نادری با آتشین جاروب	که نگردد گِردِ عزمش و هم
روبنده‌ی خسان	دون را ط_____ایری
بر میانش روز و شب	در یمینش خنجرى در چپ ز
بسته چو دو پیکر کمر	ب_____خواهان س_____رى
روح قدسش در دمیده	چون گرفت از اعتدال چار
جان علوی در بدن	گ_____وهر عنص_____رى
حافظ ارکان ملت با	خشم و کین را رافضی و
سیاست‌های نیک	عقل و دین را مؤثری... <sup>62</sup>

ادیب، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های اصلاح حکومت را اقدام خود مردم به اصلاح خویش می‌داند و لذا معتقد است که مردم نوعاً سزاوار حکومتی هستند که دارند و خداوند آن چه دهد به شایستگی می‌دهد.

#### ج) فرمانروایان در تاریخ

ادیب، از تاریخ گذشتگان اطلاعی شایان داشت. به دیده ادیب شاهان، کمتر سابقه‌ای خوب از خود به جای گذاشته‌اند و در کارنامه شاهان و وزیران سیاهی و تعفن و تفرعن بیشتر است تا پاکی و طهارت و خدمت. وی حکومت بر خلق را موهبتی الهی می‌داند که شکر این نعمت، عدل و داد بر زبردستان است، اما در میان ارباب قدرت کمتر کسی یافت شده است که چنان که باید شکر این موهبت گذارد و سپاس این نعمت به جا گذارد.

#### د) قضاوت و عدالت

قضاوت در تأمین عدالت و یا بسط زمینه ظلم و ستم دارای نقشی حائز اهمیت هستند. ادیب معتقد است که قاضی پارسا، ستم را از بین می‌برد و از سوی دیگر، دستگاه قضائی فاسد، مایه جرئت جانیان و سلب امنیت از ضعیفان می‌گردد.

وی معتقد است که قضات باید حب دنیا و حرص مال و منال را از دل پاک کنند در غیر این صورت از دیدن و گفتن حق باز خواهند ماند. دقت کافی و همت وافی در تعقیب جرم و تشخیص مجرم از دیگر ویژگی‌هایی است که قاضی باید به آن آراسته باشد. وی به قضات هشدار می‌دهد که حق تا ابد مخفی نخواهد ماند و اگر در کار داوری به خطا روند و مظلومان از این حکم نا به جا صدمه ببینند، خطای آنان روزی آشکار خواهد شد و نفرین خلق را آویز سینه‌شان خواهد کرد.

#### ه) روحانیت در نگاه ادیب

ادیب در اشعارش به صورت دین و دینداری به مثابه تنها راه نجات شرقیان از یوغ

استعمار، تأکید کرده است. وی علت فائق آمدن دشمن بر جوامع مسلمین را سرپیچی مسلمانان از فرمان پیامبر (ص) می‌داند.

ادیب‌پیشاوری، خود عالمی دینی و پرورده حوزه مشهد و سبزوار بود و نقش مؤثر این سلسله را در تبیین دین، تهذیب نفوس مردمان، اجرای احکام شرع، بسیج امت اسلام جهت دفع حملات رنگارنگ کفر و نفاق به کیان اعتقادی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی مسلمین، نیکو می‌داند.

وی روحانیت را دارای مقام تعلیم و آموزگاری می‌داند و لذا شرط نخست این مقام را در برخوردارگی کافی از علم و معرفت می‌داند.

زهد و تقوا و وارستگی از زر و زور از ویژگی‌هایی است که ادیب برای روحانیت بر می‌شمرد.

در دفاع از دین غیرت و ستیز با دشمنان آیین از دیگر ویژگی‌های قشر روحانی است.



### پی‌نوشت‌ها

- \* مأخذ اصلی استفاده شده: علی ابوالحسنی (منذر)، **آینه دار طلعت یار (زندگی‌نامه و اشعار ادیب پیشاوری)** (تهران: 1373، چاپ دوم، نشر عبرت). پی‌نوشت‌های بعدی به نقل از همین مأخذ است که برای رعایت اختصار از ذکر «به نقل از» خودداری می‌شود.
1. شهر پیشاور یکی از مراکز مهم نشر زبان و ادبیات فارسی در ادوار بعد از اسلام بوده است: محمد معین، **فرهنگ فارسی** (تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، 1360، چاپ چهارم) ج 5، ص 364، به نقل از: علی ابوالحسنی (منذر)، **آینه دار طلعت یار (زندگی‌نامه و اشعار ادیب پیشاوری)** (تهران: نشر عبرت، 1380).
  2. یحیی آری‌ن‌پور، **از صبا تا نیما**، (تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ پنجم، 1357) ج 2، ص 317.
  3. علی عبدالرسولی، **دیوان ادیب پیشاوری** (تهران: سلسله نشریات ما، 1362، چاپ دوم) ص 2.
  4. همان، ص 2.
  5. همان، ص 2.
  6. همان، ص 3.
  7. ابوالقاسم طاهری، **تاریخ روا بط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلستان از دوران فرمانروایی مغولان تا پایان عهد قاجاریه** (تهران: انجمن آثار ملی، بی‌تا، 1356) ج 2، ص 370.
  8. علی عبدالرسولی، **مقدمه دیوان ادیب پیشاوری**، ص 3.
  9. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 36.
  10. عبدالرحمن پارسا تویسرکانی، **مجله وحید** (خاطرات)، دوره جدید، شماره 3، مقاله خاطره‌های ادبی - ادیب پیشاوری، 1350، ص 103.
  11. علی عبدالرسولی، **مقدمه دیوان ادیب پیشاوری**، ص 3.
  12. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 39.
  13. وی از خاندان خواجه عبدالله انصاری است و از پروردگان مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر و وزیر امور خارجه ناصرالدین شاه و همواره پاسدار حقوق و مصالح اسلام و ایران بود و در این راه، هر از چند گاه، فریاد



اعتراض یکی از سفارتخانه‌های غربی را بر ضد خویش بر می‌انگیخت. وی در جریان قرارداد رویترا، از مخالفین جدی میرزا حسن خان سپهسالار بود و در ایام اقامت ادیب در مشهد در حقیقت، به اسم نیابت تولیت آستان قدس، روزگار تبعید محترمانه خویش را می‌گذراند. از تلاش‌های ارزنده وی می‌توان، زمینه‌سازی جهت تدوین و اجرای یک قانون اساسی جامع بر پایه فقه شیعی که مع الأسف با مرگ وی نافرجام ماند را نام برد. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 584.

14. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 40.
15. علی ابوالحسنی، **همان**، ص 41.
16. این رساله در پایان دیوان ادیب (طبع و تحشیه عبدالرسولی) به چاپ رسیده است.
17. در این رساله، ادیب نثراً و نظماً به تشریح بعضی از اشعار و تصحیح برخی از اغلاط دیوان ناصر خسرو و احیاناً نقد پاره‌ای از نقطه نظرات وی پرداخته است. این رساله نیز به همت مرحوم عبدالرسولی در پایان دیوان ادیب به طبع رسیده است.
18. نسخه خطی شماره 13768 کتابخانه مجلس شورای ملی سابق (بهارستان) خط مرحوم عبرت نائینی است.
19. این اثر ناتمام مانده است.
20. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 223.
21. **همان**، ص 223-224.
22. خیمه‌ها.
23. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 50.
24. **همان**، ص 61-63.
25. در اصل: جاپان.
26. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 68.
27. بوم: جغد.
28. تی: تهی و خالی.
29. لوچ: برهنه.
30. تیم: کاروانسرا.
31. انگریز: انگلیس.
32. **قیصرنامه**، ص 279-280.
33. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 69.
34. **دیوان ادیب**، ص 17.
35. کشف: لاکپشت.
36. اژدر: اژدها.
37. **قیصرنامه**، ص 317.
38. بدسگال: بد اندیش و بدخواه.
39. گیج: نام ولایتی است نزدیک سیستان (در نسخه خطی عبرت: «گنج»).

40. باره : دژ، حصار.
41. برآکند: پر ساخت.
42. عقد پروین: خوشه پروین، ثریا.
43. آذر: آتش.
44. ایرج و تورج، فرزندان فریدون اند که داستان ستیزشان در شاهنامه آمده است.
45. مخفف ابلیس.
46. آل لوقا رفیق پولس رسول و مؤلف انجیل لوقا.
47. از فرستادگان مسیح.
48. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 79-80.
49. هر زمان.
50. **قیصرنامه**، ص 275-278.
51. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 91.
52. **همان**، ص 431.
53. علی ابوالحسنی، **پیشین**، ص 99.
54. **همان**، ص 100-105.
55. **همان**، ص 105.
56. **همان**، ص 109-112.
57. **قیصرنامه**، ص 101.
58. این ابیات قصیده‌ای است که قاعدتاً در دوران مظفرالدین شاه سروده شده است و در دیوان ادیب (طبع و تعلیق عبدالرسولی) نیامده است. لذا مأخذ نقل این قصیده، **کلیات دیوان ادیب**، خط عبرت نائینی، نسخه خطی 5573، ص 4-5 است.
59. **همان**، ص 738.
60. **دیوان ادیب**، ص 94.
61. **قیصرنامه**، ص 86.
62. **دیوان ادیب**، ص 150.